

9. عدم مانع بودن اخذ صفاتی چون اورع و افقه در مقبوله ابن حنظله با ملاکی که برای ترجیح بیان شد

در برخی روایات مثل مقبوله ابن حنظله گاه به تعیناتی اشاره شده است؛ چون اعدل، افقه و اورع بودن که ممکن است توهم شود، ارتباطی با اقریبیت برای کشف واقع و زایش اطمینان یا گمان بیشتر ندارد، لکن باید توجه کرد که این تعینات را باید به گونه‌ای فهم کنیم که به ملاکی که گفتیم برسد و این فهم کار سختی نیست؛ مثلاً اورع را به حساسیت بیشتر در نقل کلام امام . علیه السلام . معنا کنیم که قهراً به ملاک مورد نظر نزدیک می‌شود. همچنین افقه بودن را به فهم بیشتر در انتخاب حدیث و تمییز بهتر کلام صادر از تقیه از غیر آن. یا در وقت نقل به معنا یا عدم حذف پیشینه و پسینه کلام امام . علیه السلام . معنا کنیم که با ملاک مورد نظر مناسب در می‌آید و الا اگر اورع بودن را به جهد بیشتر در انجام عبادات یا افقه بودن را به اطلاع بیشتر بر قواعد اصولی معنا کنیم با ملاک مورد نظر ارتباط برقرار نمی‌کند، قهراً سوال می‌شود: ذکر این ملاک چه ربطی دارد تا امام . علیه السلام . به آن‌ها اشاره کنند یا شارع ما را نسبت به آن متعبد سازد؟! آیا این غیر از این است که شخصی می‌خواهد به پزشکی مراجعه کند به او گفته شود: به پزشکی مراجعه کن که اعمال مستحبی بیشتری انجام می‌دهد! با این توضیح مناقشات متعددی بر مثل متن ذیل از محقق خراسانی وارد می‌گردد، آن جا که می‌فرماید:

«ثم انه بناء على التعدى حيث كان فى المزايا المنصوصة ما لا يوجب الظن بذى المزية و لا اقربية ك بعض صفات الراوى مثل الاورعية او الافقهية اذا كان موجبهما مما لا يوجب الظن او الاقربية كالتورع من الشبهات و الجهد فى العبادات و كثرة التتبع فى المسائل الفقهية او المهارة فى القواعد الاصولية فلا وجه للاقتصار على التعدى الى خصوص ما يوجب الظن او الاقربية بل الى كل مزية و لو لم تكن بموجبة لاحدهما كما لا يخفى»¹.

ایشان تفسیر مناسبی برای مقام از اورع و افقه ارائه نداده است؛ از این جهت به نتیجه صحیحی نرسیده است و آن توسعه مرجح . بنا بر تعدی . به هر پدیده‌ای هر چند موجب گمان به مراد مولا و اقرب بودن به کشف نشود. در حالی که این رفتار قابل توجیه نیست و ما در مبحث بعد ثابت خواهیم کرد که پدیده‌ای می‌تواند مرجح باشد که معیار مرجحیت را در مقام داشته باشد. مطلبی که به زعم ما تصدیقش با تصورش همراه است.

تعدی از مرجحات منصوص در کشاکش اثبات و نفی و مصداق‌شناسی مرجحات غیر منصوص

چنان که از عنوان بحث هویدا است، ما در ذیل این عنوان به دنبال دو مسأله هستیم:

1. بر فرض قبول لزوم ترجیح، آیا باید به مرجحاتی اخذ شود که از طریق معتبر از سوی میانان شریعت به ما رسیده است؛ که قهراً کامل‌تر از همه، در میان نصوص مقبوله ابن حنظله است، یا هر ویژگی که باعث اقوایت در کشف (به حسب مبنایی که گذشت) بشود، هر چند منصوص در ادله نباشد، باید مورد اخذ و ملاحظه در ترجیح قرار گیرد و به تعبیر دقیق تر: «مرجح به حساب می‌آید»!

2. بر فرض تعدی به مرجحات غیر منصوص، برخی از پدیده‌ها بدون تردید از مصادیق ترجیح است یا لا اقل کمتر محل بحث و گفتگوست؛ لکن برخی پدیده‌ها چون نقل عین الفاظ امام . علیه السلام .؛ موافقت مفاد با مقاصد شریعت؛ دلالت بر سهولت در مقابل دال برخلاف آن؛ بیشتر محل بحث است و در حالی که برخی آن‌ها را از مصادیق ترجیح به حساب می‌آورند، برخی آن را در کنار روایت کالحجر الی جنب الانسان می‌دانند و مرجح به حساب نمی‌آورند. در این بخش است که گفتمان و رویکرد فقیه و متکفل استنباط بسیار اثرگذار خواهد بود؛ قهراً بیشتر باید مواظب بود.

تعدی از مرجحات آری یا نه؟

تتبع

در مساله اختلاف است و در حالی که برخی چون محقق نایینی،² صاحب حدائق،³ محقق خراسانی⁴ و برخی معاصران⁵ بر عدم تعدی اصرار دارند، جمهور مجتهدان (به حسب تعبیر شیخ انصاری) قائل به عدم اقتصار بر مرجحات منصوص‌اند.⁶ شیخ انصاری هم هر چند مسأله را با ایجاد چند موج و اما و اگر برگزار می‌کند لکن بالاخره اندیشه تعدی را می‌پسندد.

عبارت وی در این باره این است:

«قد عرفت أن الاصل . بعد ورود التکلیف الشرعیّ بالعمل بأحد المتعارضین . هو العمل بما یُحتمل أن یکون مرجّحاً فی نظر الشارع؛ لأن جواز العمل بالمرجوح مشکوک حینئذ. نعم، لو کان المرجع بعد التکافؤ هو التوقف و الاحتیاط، کان الاصل عدم الترجیح الا بما عُلّم کونه مرجّحاً. لکن عرفت أنّ المختار مع التکافؤ هو التخییر، فالاصل هو العمل بالراجح. إلا أن یقال: إنّ إطلاقات التخییر حاکمة علی هذا الاصل، فلا بدّ للمتعدی من المرجحات الخاصة المنصوصة من أحد أمرین: إما أن یتنبط من النصوص . ولو بمعونة الفتاوی . وجوب العمل بكل مزیة توجب أقربیة ذیها الی الواقع، و إما أن یتظهر من إطلاقات التخییر الاختصاص بصورة التکافؤ من جمیع الوجوه. و الحق: أن تدقیق النظر فی أخبار الترجیح یقتضی التزام الاول، كما أن التامل الصادق فی أخبار التخییر یقتضی التزام الثاني».⁷

2. فوائد الاصول، ج 4، ص 774 و 778.

3. الحدائق الناضرة، ج 1، ص 90.

4. کفایة الاصول، ج 2، صص 397 . 400. البته محقق خراسانی در کفایة الاصول در ضمن بیان انکار مطلق به نوعی تفصیل گرایش نشان می‌دهد و البته این تفصیل، غیر از تفصیلی است که از کلمات وی در حاشیه بر رسائل استفاده می‌شود و ما آن را بعداً نقل خواهیم کرد. صحت نسبت این تفصیل به ایشان، بعداً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

5. انوار الاصول، ج 3، صص 564 . 568.

6. فوائد الاصول، ج 4، ص 75.

7. همان.